

ترجمه و پی نوشت توسط: ا.م. شیری

اسرائل شامیر (Israel Shamir)

چاپ ۱۶ تریلیون دلار از سوی بانک مرکزی آمریکا و

توزیع آن بین بانکها

<http://bolshoyforum.org/forum/index.php?page=523>

۲۱ قوس ۱۳۹۱

بانکداران و شعبده بازان سیستم فدرال رزو (آمریکا)، در عرض یک سال، شانزده تریلیون دلار- مبلغی، ده برابر بیشتر از درآمد ناخالص ملی روسیه- چاپ نموده و بین دوستان و آشنایان خود توزیع کردند. این اقدام بی سابقه در جریان اولین حسابرسی رسمی سیستم فدرال رزو توسط دیوان محاسباتی فاش گردید و رسانهای غربی هم با سکوت از کنار آن گذشتند. فقط مجله «فوربس»^(۱) با انتشار یک اطلاعیه کوتاه، تعجب خود را از سایه سکوت حاکم بر سر نتایج خارق العاده اظهار داشت.

این رقم افسانه ای به چه معنی است، و چه کسانی در پشت این عملیات محیرالعقول ایستاده اند؟ سیستم فدرال رزو یا سیستم ذخایر فدرال، نقش بانک مرکزی آمریکا را بازی می کند، بعبارت دیگر، این بانک، کاغذهای سبزرنگی بمتابه ارز بین المللی چاپ می کند. اما فدرال رزو به دولت و به ملت آمریکا تعلق ندارد. این یک کمپانی خصوصی است که در سالهای دور ۱۹۱۳ در پی تبانی پنهانی سیاستمداران و بانکداران برجسته در جزیره جکیل این وظیفه را عهده دار شد. از آن وقت تا کنون بانکهای پشتیبان سیستم فدرال رزو سودهای کلانی بدست می آورند. بدین ترتیب که هر دلار پرداختی آنها بصورت وام با بهره به دیگران داده می شود و از درصد این وامها، سودهای کلانی عاید بانکها می شود. روسیه نیز از سال ۱۹۹۱ به فدرال رزو خراج می پردازد. مردم آمریکا، طرفداران فدرال رزو را دوست ندارند و برخی از آنها، آن را منشاء شرّ جهانی می شناسند. **یوستاس مالینز** که اخیرا فوت کرد، در سالهای پنجاه زیر رهبری شاعر و متفکر بزرگ آمریکائی، **ازرا پاوند** (Ezra Pound)، کتاب «**اسرار سیستم فدرال رزو**» را نوشت. با وجود اینکه این سوزانده شد، ممنوع اعلام گردید، میلیونها نسخه آن بفروش رفت. از آنوقت تا کنون، صحبت از سیستم فدرال رزو در آمریکا شکل احمقانه پیدا کرده و تقریبا مانند هر صحبت در باره نخبگان افسانه ای صهیون، به بهترین وسیله خود تخریبی تبدیل شده است.

اما چند سال پیش سناتور آزادگرا و مایوس، **ران پُل** که چیزی نمانده بود بعنوان نامزد انتخابات ریاست جمهوری آمریکا از حزب جمهوریخواه در آن سال برگزیده شود، بار دیگر پرچم مبارزه با فدرال رزرو را برافراشت. **دنيس کوچینیچ**، نماینده کنگره آمریکا از حزب دمکرات، که او نیز نیروی خود را در مبارزه برای احراز مقام ریاست جمهوری مورد آزمایش قرار داد و همچنین، سناتور مستقل، **برنی ساندرس** از وی پشتیبانی کردند. آنها موفق شدند، برغم مخالفت بانکداران، در وهله اول، **بن برنانکه** و **آلن گرینسپن**، تصویب لایحه ای دایر بر باز کردن دفتر محاسباتی سیستم فدرال رزرو در مقابل دیوان محاسباتی را به کنگره تحمیل نمایند. اولین حسابرسی از سال ۱۹۱۳ بعمل آمد و انتشار رسمی نتایج آن با سکوت آزادترین مطبوعات آمریکا در جهان همراه گردید. این حسابرسی نشان داد که سیستم فدرال رزرو هنگام بحران سال ۲۰۰۸ و بعد از آن، مخفیانه **۱۶ تریلیون دلار چاپ نموده و آن را بین بانکهای «خود» توزیع کرده است و آنها نیز این مبالغ هنگفت را بعنوان پاداش به بانکداران پرداخته اند.** اگر چه سیستم فدرال رزرو این عملیات را «اعطای وام» نامید و صرفنظر از اینکه «وام»ها هم بصورت بی بهره اعطا گردید، حتی یک سنت آنها بازپرداخت نشد. در مقام مقایسه یادآوری می کنیم که درآمد ناخالص ملی آمریکا، ۱۴ تریلیون دلار، حجم بدهی ملی آمریکا، ۱۴ تریلیون دلار، بودجه سالانه آمریکا سه و نیم (۳/۵) تریلیون دلار می باشد. اگر چه فدرال رزرو خود را یک سازمان دولتی تعریف می کند، اما نه کنگره، نه رئیس جمهور در جریان توزیع این مبالغ هنگفت نبودند و این در حالی اتفاق بود، که در آمریکا شرکتها یکی بعد از دیگری تعطیل می شوند، مردم بخاطر ناتوانی در بازپرداخت وامهایشان از خانه هایشان بیرون رانده می شوند و بالاخره، مردم فقیر، فقیرتر می شوند. از این مبلغ هنگفت، **۸۱۴ میلیارد دلار به گلدمن ساکس، دو [۲] تریلیون دلار به مریل لینچ (Merrill Lynch)، دو و نیم [۲/۵] تریلیون دلار به «سیتی گروپ»، دو [۲] تریلیون دلار به مورگان استنلی، یک و سه دهم [۱/۳] تریلیون دلار به بانک آمریکا، ۵۰۰ میلیارد دلار به رؤیال بانک اسکاتلند و ۵۰۰ میلیارد دلار به بانک آلمان (دویچه بانک) پرداخت شد.**

سناتور **ساندرس** در مقاله خود می نویسد: «زمانیکه بحران سر برآورد، کنگره آمریکا، پس از بحثها و مذاکرات طولانی، ۸۰۰ میلیارد دلار بشکل «باج» به بانکهای آسیب دیده اختصاص داد. اکنون معلوم گردیده که سیستم فدرال رزرو، بدون کسب اجازه از دولتی که بطریق دمکراتیک انتخاب شده، پولهای چندین برابر بیشتر از این منظور چاپ کرده است.

به همین سبب در کشور تحت اداره کنیسه واشینگتن، بمثابه الگو برای بسیاری از لیبرالهای روسیه، ناعادله ترین نظام توزیع درآمد و ثروت برقرار شد». ثروتهای ۴۰۰ نفر ثروتمندترینهای آمریکا، از تمام دارائی ۱۵۰ میلیون نفر آمریکائی و ثروت شش تن از وارثان زنجیره سوپر مارکت «وال مارت» از مجموع ثروت ۳۰ درصد آمریکائیهها بیشتر است. یک [۱] درصد آمریکائیهها، ۴۰ درصد از مجموع دارائی کشور را در اختیار دارد و در حدود ۶۰ درصد آنها صاحب کمتر از دو درصد ثروتهای کشور می باشند. هم اکنون می بینیم که آنها این ثروتها را نه تنها بحساب کار و زحمت خود، حتی بحساب هوش و استعدادشان نیز بدست نیاورده اند. اینها حاصل همان سرقت و کلاهبرداری است که در روسیه یلتسین هم اتفاق افتاد و عملیات لندن برزوفسکی و آبراموویچ اخیرا آن را در حافظه ما زنده کرد. دزدی و اختلاس، آنطور که **ناوالنی** و همفکرانش تصور می کنند، فقط ویژگی متمایز روسیه پوتین نیست، بلکه وجه مشخصه سرمایه داری مالی معاصر است.

بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ و بدنبال آن، رکود اقتصادی، در مجموع بیش از ۸/۱۲ (دوازده و هشت دهم) تریلیون دلار هزینه روی دست آمریکا گذاشت. این واقعیت را تحقیقات سازمان غیرانتفاعی «**بتر مارکتس**» (Better Markets) ثابت می کند. برای مقایسه یادآوری می شود که صندوق بین المللی پول در سال ۲۰۰۹ هزینه های مبارزه با بحران را چه در کشورهای در حال توسعه و چه در کشورهای توسعه یافته، در حدود ۱۱ تریلیون دلار برآورد کرد. بر اساس برآوردهای **بتر مارکتس**، درآمد ناخالص ملی ایالات متحده آمریکا به سبب بحران در فاصله سالهای ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۸ در حدود ۶/۷ (هفت و شش دهم) تریلیون دلار کاهش خواهد یافت. علاوه بر این، دولت آمریکا هم مجبور شد برای اجتناب از رکود بیشتر، ۲/۵ (پنج و دو دهم) تریلیون دلار در بخش اقتصاد و بانکداری سرمایه گذاری نماید. شرکت کنندگان در این تحقیقات اظهار می دارند که مبلغ واقعی هزینه ها بیش از اینهاست. در این تحقیقات گفته می شود که برآورد آسیبهای اخلاقی وارده به دهها میلیون آمریکائی محروم شده از آخرین پس اندازها، املاک و کار خود بسیار دشوار است. بر اساس داده های **بتر مارکتس**، درآمد خانوارهای آمریکائی در سالهای ۲۰۰۷-۲۰۱۰ بطور متوسط ۴۰ درصد کاهش یافت، و در سال ۲۰۱۰ تعداد جمعیت زیر فقر آمریکا تا ۲/۴۶ (چهل و شش و دو دهم درصد) میلیون نفر، به بیشترین حد در طول نیم قرن گذشته رسید^(۲).

از تاریخ ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۲ توکیو نیز بدنبال اروپا و آمریکا ماشین چاپ پولش را بکار انداخت. ۶ سپتامبر بانک مرکزی اروپا نیز رسماً اعلام کرد که تصمیم دارد برای سرمایه گذاری در بازار اوراق قرضه، بمیزان نامحدودی پول چاپ کند. یک هفته پس از این، سیستم فدرال رزرو آمریکا تصمیم خود راجع به دور جدید «کاهش کمی» (چاپ پول) را اعلام کرد که در چهارچوب آن، ماهانه خرید اوراق قرضه به مبلغ ۴۰ میلیارد دلار برنامه ریزی می شود. همانطور که بعدها رئیس رزرو بانک نیویورک، ویلیام دادلی (William Dudley) با صراحت بیشتر گفت، دور سوم چاپ پول تا زمانیکه آهنگ توسعه اقتصادی آمریکا ترمیم نشده، ادامه خواهد داشت (۳).

پی نوشت مترجم:

دیکتاتوری دلار! این واقعیتی است که تمام جهان را به فساد و تباهی کشانده و این، همان واقعیت انکارناپذیری است که همه طرفداران حفظ نظام بی نظم موجود، بویژه، متخصصان امور مالی - اقتصادی از هیچ کوششی برای فراموش کردن آن فروگذاری نمی کنند. این، در عین حال بشدت اسف انگیز است که اغلب احزاب، سازمانها و شخصیت‌های سیاسی و متخصصان اقتصادی بظاهر مخالف نظام سرمایه داری حاکم بر جهان، زیر شعارهای فریبنده «دمکراسی» و «حقوق بشر» غرب، از طرح و بررسی آن براحتی طفره می روند.

البته، این مهم نیست که تصور وزن و حجم ۱۶ تریلیون دلاری که بی هیچ حساب و کتابی فقط در عرض یک سال چاپ شده، بسیار دشوار است، مهم این است که هر کسی باید پاسخ این پرسش را حداقل پیش خودش بدهد که این رقم نجومی چه نقش ویرانه گرانه ای را در تخریب جامعه انسانی بازی می کند.

در ادبیات سیاسی - اقتصادی امروز، یاهو تر و بی مایه تر از این ادعا نمی توان سراغ داشت که «اقتصاد آمریکا، بزرگترین اقتصاد جهان است». اقتصاد آمریکا یک اقتصاد تروریستی - کانگستری است که بر پایه چاپ پولهای بی پشتوانه، بعبارت دقیقتر، بحساب تاراج عدوانی ثروتهای جهان با همدستی دولتهای سرمایه داری حاکم در کشورهای مختلف روی پا ایستاده است. بدون این، یقیناً که دولت آمریکا توانائی اداره کشورش را، حتی بمدت یک ماه هم ندارد.

روشن است که فدرال رزرو آمریکا (متشکل از ۱۲ بانک خصوصی تحت مالکیت عمدتاً عناصر صهیونیستی) این پولهای کاغذی را پس از چاپ انبار نمی کند، بلکه بخوبی می داند

که باید آنها را به کالا تبدیل نماید. در اینصورت این سؤال پیش می آید که به چه کالا یا کالاهایی و با کاربست کدام راه و روشها این امر ممکن می گردد.

تحمیل نظام تک ارزی به تجارت و مبادلات بازرگانی جهان، پرداخت بهای ثروتهای بشریت با دلارهای بی پشتوانه (مثلا، نفت و گاز عربستان سعودی و قطر یا طلا و الماس آفریقا)، خرید و فروش مستقیم دلار بعنوان کالای سودآور، تأمین مخارج جنگهای استعماری، تأمین هزینه های تشکیل و تسلیح گروهها و سازمانهای تروریستی، تأمین بودجه سازمانهای باصطلاح غیردولتی، از جمله جریانهای با تمایلات «دمکراسی خواهی» و «حقوق بشری» و بسیاری اشکال دیگر، از جمله راه و روشهای هستند که با کاربست آنها، این پولها به چرخه اقتصادی جهان وارد می شود و آن را به تباهی می کشاند.

امروز و هر زمان دیگر، امر مبارزه در راه صلح، آزادی، استقلال و حقوق انسانی، بدون همپیوندی تنگاتنگ با مبارزه بر علیه دیکتاتوری دلار، نمی تواند به هیچ نتیجه مثبتی منجر شود. واضح است که بدون مبارزه پیگیر علیه دیکتاتوری دلار، مبارزه با تروریسم بین الملل، اعلام مخالفت با تحریمهای ضد انسانی بر علیه کشورهای مختلف، از جمله کشور ما ایران، تلاش برای دستیابی به اقتصاد مستقل و پویا را نمی توان چیزی جز آب در هاون کوبیدن بحساب آورد. تا زمانیکه دلار بی پشتوانه آمریکا در کشورهای مختلف جهان بعنوان یک کالای سودآور خرید و فروش می شود، چند تا صرافی هم بسادگی می توانند اقتصاد یک کشور را زیر و زبر کنند و درست در همین حال، ارائه هر گونه سازوکاری برای مهار بحران اقتصادی- مالی در هر کشور، همه تلاشها برای یافتن راههای تثبیت نرخ ارز ملی، جلوگیری از افزایش مداوم تورم و نرخ کالاها بدون مبارزه عملی با دیکتاتوری دهشتناک دلار، نمی تواند کمترین نتیجه مثبتی در پی آورد.

(۱)-<http://www.forbes.com/sites/traceygreenstein/2011/09/20/the-feds-16-trillion-bailouts-under-reported/>

(۲)-<http://www.lenta.ru/news/2012/09/13/cost/>

(۳)-<http://www.lenta.ru/news/2012/09/19/trillion/>